

بسمه تعالی

در سال ۱۳۸۸ در شروع کار کارگروه قزوین+۲۰ برنامه های ۲۰گانه که عمدتاً با نگاه کالبدی تهیه شده بود به تصویب کارگروه رسید و مورد پیشنهاد و استفاده در شهرداری قزوین قرار گرفت. در شرایط فعلی شیب موضوعات مطرح در سطح شهرداریهای کشور به سمت موضوعات اجتماعی و فرهنگی با مشارکت مردم است این در حالی است که در مسائل مطرح در مدیریت شهرها (آنچنان که در مناظره تلویزیونی جمعه اخیر شاهد بودیم) اقدامات شهرداریها در شیوه تامین مالی مورد انتقاد قرار گرفته است و نظراتی در خصوص درآمدهای پایدار و فاصله گرفتن از درآمدهای ناشی از ساخت و ساز به میان آمده است. سؤال اینجاست اگر ساخت و ساز نباشد، هزینه های حفظ و نگهداری و مدیریت شهر از کجا باید تامین شود؟ دولت وقت از سال ۶۳ و دولتهای بعدی تا کنون، کمک های خود به شهرداریها را قطع نموده و آنها را در کسب درآمدهای محلی و عوارضات و دریافت بهای خدمات از مردم و درآمدهای حاصل از ساخت و ساز، فعال و خودکفا نمودند و در شرایط فعلی با بهره گیری از این درآمدها و شیوه های جدید تامین مالی مانند مباحث سرمایه گذاری، مدیران شهرداریها به انجام ماموریتهای ذاتی خود پرداختند. شهر(شهرداری) قزوین سالانه ۴۰۰ میلیارد تومان ربای اداره شهر هزینه دارد (به غیر از مباحث سرمایه گذاری)، و با جمعیت ۴۰۰ هزار نفری و با فرض تامین هزینه ها توسط مردم، نفری یک میلیون تومان سهم هر شهروند قزوینی خواهد شد. آیا توان این پرداخت در مردم وجود دارد؟ از نظر ما شاید ظرفیت ۵ درصد این هزینه از مردم وجود دارد و بیش از این متصور نیستیم. بخشی از مشارکت شهروندان، مشارکت مردمی در جبران هزینه هاست، مابقی مشارکت اجرائی مردم با کار فرهنگی است مثل کاهش ۵ گرمی تولید سرانه زباله در سال، تفکیک از مبدا، عدم ریخت و پاش زباله در معابر و کاهش هزینه رفت و روب و امثالهم که در شهرهای سایر کشورها اتفاق می افتد و در تمام مناسبتها، مشارکت و حتی وظیفه شهروندی در آذین بندی و تمیز نگه داشتن محل و برف رویی و نگهداری فضای سبز مقابل منازل و مغازه ها و امثال این، به اجرا در می آید، امری که در سابقه شهرهای کشور خودمان هم وجود داشته و به فراموشی سپرده شده است. در مصاحبه تلویزیون استانی سؤال شد که قبل از ماه محرم قول دادید که مردم در مراسم عزاداری، مشارکت بالائی در کنترل ریخت و پاش زباله ناشی از ظروف یکبار مصرف خواهند داشت، چرا عملیاتی نشد؟ توضیح ما این بود که ۹۹٪ مردم خوب قزوین همراهی کردند ولی زور ۱ درصد دیگر نمایش بیشتری داشت. در عین حال مدیریت خدمات شهری با بهره گیری از ۶۰۰ نفر گارگر خدمات شهری در ۴۸ ساعت ایام تاسوعا و عاشورا، دائماً به رفت و روب لحظه ای مسیرها می پرداخت و هزینه این اقدام می توانست با مشارکت مردم در سایر امور مورد نیاز شهر هزینه شود، و این

امر شدنی است و نیازمند کار فرهنگی است. اما در حوزه فرهنگ دوستانی داریم که با ادبیات ویژه و تُن صدای مناسب حرف های شبه فرهنگی می زنند و هرگاه بحث به کار فرهنگی و اصلاحات فرهنگی و اجتماعی می رسد با اظهار فضل می گویند باید کار فرهنگی کرد، کار فرهنگی هم یک امر طولانی است و با این شیوه و گفتار، امر اصلاح فرهنگی را ، امری دست نیافتی و دور دست می نمایند، و حال اینکه تغییر یک شیوه با تصمیم و اراده لحظه ای ممکن است، یک آن ما و همه مردم تصمیم بگیریم و در حفظ نظافت معابر و محیط زندگی خود تلاش کنیم، آنهایی که می خواهند ما عقب بمانیم از این ادبیات استفاده می کنند، آیا کشورهایی مانند چین و ترکیه که در چند سال گذشته در موضوعات عدیده ، شرایط خود را تغییر داده و بهبود بخشیدند ، ۲۰ سال برنامه ریزی کردند؟ یا اینکه با تصمیم و اراده همگانی، تغییر رویکردهای اقتصادی و اجتماعی خود را رقم زده و مدیریت نمودند؟! فرهنگ سازی و مشارکت اجتماعی چقدر وقت می خواهد ؟ باید به خودمان بیائیم و در این موضوع فکر کنیم که چه کار باید کرد؟ در یزد در سطح خواص تصمیم گرفتند در چشم انداز ۲۰ ساله، جایگاههای علمی و اقتصادی و ... در مقام اول کشوری قرار بگیرند، تشخیص این بود که مردم را در این راستا جهت دهی کنند و لذا در سطح عوام مردم را تهیج و تشویق نمودند که در کلیه رشته های تحصیلی رتبه های یک تا صد کنکور را نصیب فرزندان خود نمایند، و با این اقدام توانسته اند برای آینده مناصب شهر و کشور خود فرهنگ سازی و برنامه ریزی کنند. سرمایه های تاریخی ما و سرمایه های معنوی و اجتماعی ما چیست؟ از اماکن تاریخی و سرمایه های معنوی خود مثل رجال و شهدای بزرگ شهرمان چه استفاده ای می کنیم؟ ما به دنبال تهیه یک طرح فرهنگی و اجتماعی فانتزی نیستیم که اگر اینطور بود با یک مشاور قرارداد می بستیم تا مثل طرح های جامع شهر و ترافیک، طرح جامع فرهنگی و اجتماعی تهیه شود، ولی به دنبال این هستیم که با مشارکت نخبه گان شهر، به یک باور و عزم جدی و همگانی برسیم و سندی تهیه کنیم که مورد اعتماد و احترام همه قرار گیرد و میثاق همگانی شود. در سفرهای خارجی و توریستی به سایر کشورها مشاهده کرده اید که بازدیدهای دانش آموزی در دستور کار اکثر مراکز تاریخی آنهاست، چرا این بازدیدها مرتب و روزانه برای تمام سنین دانش آموزی به اجرا در میآید؟ آنها گذشته و هویت تاریخی خود را منتقل می کنند تا عرق و افتخار نسبت به شهر خود را حفظ کنند، تا به طور خودکار به آن خدمت کنند. در سرمایه های اجتماعی نیز چنین است، در مراسم روز ملی شهر ایروان شاهد بودیم برای سرداران خود که در جنگهای گذشته از شهر و کشورشان دفاع نموده اند در صف جلوی جایگاه و با نصب مدالهای رنگارنگ، احترام ویژه قائل بودند و با افتخار از آنها تقدیر می نمودند، ما چه می کنیم؟ حال آنکه آنها صرفاً مفاهیم ملی را ملاک کار خود دارند و ما اینهمه عقائد معنوی و مذهبی را کنار افتخارات ملی داریم، در پاریس،

بیمارستانی به نام این ولید (Invalid) صرفاً به خانواده های باقیمانده سربازان و ارتشیان جنگ جهانی دوم خدمات می دهند، آیا در بیمارستانهای فعلی ما مثلاً با مراجعه جانبازان سرافراز ما چه برخوردی می کنند؟ ما موضوعات اعتقادی و سیاسی را خلط کرده ایم و با فراز و فرود دولتها، مسائل را فراموش که نه، مخدوش می کنیم! برخی، سهمیه قائل شدن در دانشگاهها برای گروه های مرتبط با جنگ تحمیلی را زیاده خواهی می دانند در صورتی که همین چند ساله اخیر روسها به انتقال اجساد هشت تن از سربازان معمولی خود که از جنگ جهانی دوم در ارمنی مزار قزوین دفن بودند اقدام نمودند، میدین و المانهای خود را با نام ایشان مزین و به آن افتخار می کنند ولی ما از این ظرفیتهای غفلت نموده ایم. مشارکتهای مورد نیاز مثل ارتباط صنعت و دانشگاه نیز از آسیب مصون نیست همه می خواهند این ارتباط برقرار شود و نمی شود، انگار باید بطور مثال، چند وزارتخانه کنار هم بنشینند و چنین تصمیمی بگیرند و ما مسئولیتی در این رابطه نداریم و حال آنکه این انتظار عبسی است، همین حالا اگر کاری از دست ما بر می آید باید انجام دهیم و منتظر کسی یا چیزی نمائیم، تغییر در دست ما است. در موضوع سرمایه های اجتماعی و فرهنگی سر در گم هستیم، می گوئیم بیش از یکصد هزار دانشجو داریم، دانشگاه فلان داریم و چه و چه، خوب با اینها چه کنیم؟ اگر نتوانیم از این ظرفیتهای بهره برداری کنیم، اشکال ما بیشتر شده و در واقع فرصت به تهدید تبدیل خواهد شد. شهرهای اصفهان و تبریز و شهرهای کوچکتر نیز مثل یزد کار می کنند و ما نباید غافل باشیم. اگر در یک اطاق فکر، عده ای نشستند و موضوعی را رقم زدند، اتفاق خواهد افتاد و الا منتظر تغییر نباشیم، در تهیه سند فرهنگی و اجتماعی فوق الذکر این مسائلی که گفته شد باید به عنوان اصول، مورد استفاده قرار گیرد، اصفهانی ها با هم تمرین کرده اند که هر جا موضوع اصفهان روی میز بود هیچ اختلاف نظری در داخله آنها وجود نداشته باشد و همه این بحث را پذیرفته اند، شهر ما در عین کوچکی ظرفیت بالائی دارد و در سران و رده های احزاب و گروه ها و فرقه های مختلف می توان افراد قزوینی را جستجو کرد و ما هم باید بتوانیم تمرین کنیم که هر جا منافع قزوین روی میز بود اختلافها را کنار بگذاریم. این نیز باید جزو خروجیهای طرح جامع فرهنگی و اجتماعی و سند میثاق نامه مورد انتظار باشد. تکرار میکنم که طرح فانتری مدنظر ما نیست، مُد شده بود که در تهیه طرحهای جامع و تفصیلی می گفتند پیوست معماری ایرانی اسلامی تهیه کنید. مثلاً برای برج و بلوار و پل و ... پیوست اسلامی و ایرانی آن چگونه باید باشد؟ و کسی جوابی نداده است. همچنین پیوست فرهنگی و اجتماعی طرحها مورد سؤال است ولی پاسخ مناسبی داده نشده است. سند قانونی ما طرح جامع و تفصیلی است و اجرا می کنیم و سؤال می کنند آیا با اهالی محله مجاور فلان پل مشورت کرده اید که از اجرای آن راضی هستند یا نه؟!، پاسخ ما این است که این شیوه در آرمان و آرزوی ما وجود

دارد ولی در شیوه های قانونی و مرسوم کشور ما دیده نمی شود. در کمیسیونهای ماده ۵، بحث ورودیهای شهر مورد بررسی است و طرح شد به اهالی مجاور آن محورها و مالکان مربوطه احترام بگذاریم و نیز از صاحبان سرمایه توامان دعوت و نظرسنجی کنیم، آیا اینها کافی است؟ سایر گروه ها مثل مهندسان، کسانی که در این محورها تردد خواهند کرد، خود همین کارگروه و بسیاری دیگر با شیوه های مختلف باید مورد پرسش و سنجش قرار گیرند و جامعه هدف ما برای کار آماری باید بزرگتر از اینها باشد؟! و تازه قوانین موضوعه و طرح های مصوب را چه کنیم؟ و لذا کار فرهنگی و اجتماعی در شرایط فعلی کشور و شهر ما و با لحاظ نمودن حقوق مالکیت و فرهنگی حاکم، کار به شدت سخت و پیچیده ای است و طرح باید برای تمام اینگونه انتظارات پاسخ داشته باید و آنقدر محکم و همه جانبه و قابل احترام باشد که مدیریت شهر و شهرداری بتواند با استفاده از آن راه خود را تبیین کند و نبود چنین طرحی در حال حاضر با طرح مباحث مختلف و اظهار فضلهای شبه فرهنگی، عملاً به تعطیلی فعالیتهای خدماتی و عمرانی شهر توسط شهرداریها دامن زده می شود. میزان مشارکت ریالی و همراهی های اجتماعی مردم چقدر باید باشد؟ حدود حقوق شهروندی چیست؟ اگر هر شهروند سالی یک میلیون هزینه خدمات پرداخت کرد با مشاهده زباله در معابر بی تفاوت از کنار آن رد خواهد شد؟ الان چون چنین نیست، حساسیتی نیز به خرج نمی دهند و سؤال از مسئولین در حداقل است. پس تبیین و ترویج حقوق شهروندی نیز در این طرح باید دیده شود. برخی از کسبه محترم بازار قزوین در مسافرت به بلاد فرنگ حاضرند با انداختن یک یورو از سرویس بهداشتی استفاده کنند ولی مشارکت در حفظ و نگه داری سرویس بهداشتی بازار، در تعاریف ما و ایشان جا ندارد آیا مشارکت در این موضوعات چه تعریفی دارد یا باید داشته باشد؟ در همدان مشارکت مردم در انجام آسفالت کوچه ها در ردیفهای درآمدی شهرداری اعمال می شود ولی ما در قزوین عددی در این زمینه نداریم حال آنکه تا ۱۰ سال پیش این اتفاق می افتاد و با مشارکت پنجاه درصدی مردمی به نتیجه می رسید. در موضوع یک طبقه اضافه برج جهان نمای اصفهان، برای مراجعه نمایندگان یونسکو که در شب چهارشنبه سوری اتفاق افتاده بود با اطلاع رسانی مسئولین و همکاری مردم، از مراسم چهارشنبه سوری چشم پوشی کردند تا مبادا دیدن مراسمات آتش بازی در طرح مورد بحث، نظر منفی و متفاوتی در ذهن نمایندگان یونسکو ایجاد کند. یک سالی در مراسم نیمه شعبان از شهرداری کمک خواستند و ریشه های موجود در انبار زیباسازی، در اختیار اهالی قرار گرفت و در سال بعد در مشارکت مردم محله تاثیر منفی گذاشت و حال آنکه مردم به طور خود جوش در صحنه هستند و باید از ظرفیت مشارکت ایشان استفاده کرد، حرفهای فرهنگی و اجتماعی زدن بسیار پیچیده و خاص است و ما به جنبه های عمومی آن نظر نداریم و جنبه های مربوط به مدیریت شهری بسیار مورد نیاز و مدنظر ما است و لذا

اهل فن و نخبگان شهر انتظار این است که با الویت به تهیه سند آرمانی و واقع گرایانه و خالصانه و به دور از جنبه های منفی، کمک کنند و بپذیریم که تغییر فرهنگی امری ممکن و در کوتاه مدت قابل انجام است. سؤال شد سازمان باغستان چه وظیفه ای دارد و چه اتفاقی با تشکیل سازمان برای حفظ و احیای باغستان سنتی رخ داده است؟ پاسخ دادیم علی رقم عدم تصویب در سطح وزارت کشور، با تصویب در سطح استان، این سازمان از روی عشق و علاقه به حفظ باغات، تشکیل شد و از هر اداره ای که در امر باغات دخالت دارند در آن عضو هستند و شهرداری متولی اداره آن است، از حیث حاکمیتی زیر مجموعه وزرات جهاد کشاورزی است ولی سؤال این است که هزینه حفظ و نگهداری باغات را چه کسانی باید بدهند؟ مشاهده و لذت بردن از شکوفه های بادام هزینه دارد و باید مبلغی را به هزینه خدماتی که قبلاً اشاره شد اضافه نمود، یا اینکه قدم زدن در بافت سنتی و مشاهده سبک و معماری بناهای دوران صفویه (باقیمانده از ۵۴ سال پایتختی قزوین) هزینه دارد و همه این مسائل باید در طرح جامع فرهنگی و اجتماعی قزوین دیده شود و از کارگروه قزوین + ۲۰ درخواست می شود به عنوان بخشی از نخبگان و صاحب نظران شهر در این مهم همراهی فرمایند، شهرهای دیگر مانند شیراز و اصفهان هم با عناوین مشابه، اقدامات خود را برای تهیه چنین طرحی شروع کرده اند و می تواند مورد استفاده قرار گیرد تا یقین و باور ما در اداره شهر، هماهنگ و با مشارکت حداکثری اتفاق بیافتد. (پایان)